

بسم الله الرحمن الرحيم

دستور زبان شعر معاصر

(نگاهی زیباشناختی به)

مقوله‌های دستور زبان فارسی در شعر معاصر

مؤلف:

دکتر مهدی دهرامی

عضو هیئت علمی دانشگاه جیرفت

سرشناسه	: دهرامی، مهدی، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: دستور زبان شعر معاصر: نگاهی زیباشناختی به مقوله‌های دستور زبان فارسی در شعر معاصر / مولف مهدی دهرامی.
مشخصات نشر	: جیرفت: دانشگاه جیرفت، انتشارات، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۳ص.
شابک	: ۱۲۰۰۰۰ ریال ۴-۱-۹۶۴۷۵-۶۰۰-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- ۲۰th century -- History and criticism
موضوع	: شاعران ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Poets, Persian -- ۲۰th century -- Criticism and interpretation
شناسه افزوده	: دانشگاه جیرفت. انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ د۹۵۵/۳۸۱ PIR
رده بندی دیویی	: ۶۲۰۹/۱۸۸ فا
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۵۴۱۱۷



انتشارات دانشگاه جیرفت

♦ دستور زبان شعر معاصر(نگاهی زیباشناختی به مقوله‌های دستور زبان فارسی در شعر

♦ معاصر)

- ♦ مؤلف: دکتر مهدی دهرامی
- ♦ نوبت چاپ: اول؛ زمستان ۱۳۹۵
- ♦ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- ♦ طراح جلد: مصطفی کارگر
- ♦ لیتوگرافی: فرهنگ کرمان
- ♦ چاپ و صحافی: فرهنگ کرمان
- ♦ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۷۵-۱-۴

نشانی: جیرفت، کیلومتر ۸ جاده بندرعباس، دانشگاه جیرفت.

تلفن: ۰۳۴-۴۳۳۴۷۰۷۰، نمابر: ۰۳۴-۴۳۳۴۷۰۶۵

تقدیم به:

استاد گران قدر

خانم دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

فهرست

پیش‌گفتار.....	۱
فصل اول:.....	۳
کلیات.....	۳
مقدمه.....	۴
تاریخچه‌ای کوتاه از دستور زبان.....	۵
برخی رویکردهای بررسی دستور زبان فارسی.....	۹
۱-دستور تاریخی.....	۹
۲-دستور توصیفی.....	۱۰
۳-دستور ساختگرا.....	۱۰
۴-دستورهای عمومی.....	۱۱
۵-دستور گشتاری.....	۱۱
۶-دستور نقشگرا.....	۱۲
دستور زبان شعر.....	۱۳
فصل دوم:.....	۱۷
نقش‌های هنری و زیباشناختی مقوله‌های دستوری در شعر.....	۱۷
۱-کارکردهای هنری نقش‌نما در شعر معاصر.....	۱۹
۱-۱-ایجاد موسیقی.....	۲۱
۲-۱-برجستگی زبان با باستان‌گرایی نقش‌نماها.....	۲۳
۳-۱-تغییر مفهوم نقش‌نما.....	۲۴
۴-۱-شروع شعر، سطر و عنوان با نقش‌نمای پیوند.....	۲۶

۲۸.....	۱-۵- پایان شعر و سطر با نقش نما
۳۰.....	۱-۶- جابه‌جایی جایگاه نقش نما
۳۱.....	۱-۷- تعدد و حذف بی مورد نقش نما.....
۳۳.....	۱-۸- نقش نما و تاکید بر معنا.....
۳۶.....	۲- کارکردهای هنری ضمیر در شعر.....
۳۷.....	۲-۱- نقش‌های هنری ضمیر در حوزه گفتمان.....
۳۷.....	۲-۱-۱- ضمیر و توسع معنایی.....
۳۸.....	۲-۱-۲- ضمیر و ایجاد تعلیق.....
۳۹.....	۲-۱-۳- ضمیر و انسجام زبانی و اندیشه‌ای متن.....
۴۳.....	۲-۲- نقش‌های هنری ضمیر در بافت خرد.....
۴۳.....	۲-۲-۱- ضمیر و ایجاد تقابل میان‌شخصیتی و تأکید بر شخص.....
۴۶.....	۲-۲-۲- باستان‌گرایی در حوزه ضمیر.....
۴۷.....	۲-۲-۳- جابه‌جایی نحوی ضمیر.....
۴۸.....	۲-۲-۴- ضمیر و ایجاد تصویر.....
۴۹.....	۲-۲-۵- ایجاد موسیقی از طریق ضمیر.....
۴۹.....	۲-۲-۶- افزودن صفت و بدل به ضمیر.....
۵۱.....	۳- کارکردهای هنری صفت در شعر.....
۵۲.....	۳-۱- صفت و تخیل و تصویر.....
۵۳.....	۳-۱-۱- صفت و حس‌آمیزی.....
۵۴.....	۳-۱-۲- صفت و پویایی و تأثیرگذاری توصیفات شعر.....
۵۵.....	۳-۱-۳- صفت و تصویرهای استعاره‌ای.....
۵۶.....	۳-۱-۴- صفت و فضاسازی.....
۵۸.....	۳-۲- صفت و زبان.....
۵۸.....	۳-۲-۱- باستان‌گرایی صفت.....

۶۰	۳-۲-۲- ساخت و به کارگیری صفات تازه
۶۱	۳-۲-۳- صفت و ایجاد موسیقی
۶۲	۳-۳- صفت و عناصر معنوی
۶۲	۳-۳-۱- صفت و عاطفه
۶۴	۳-۳-۲- صفت و اندیشه
۶۶	۴- کارکردهای هنری قید در شعر
۶۷	۴-۱- جلوه‌های هنری ساختار قید
۶۷	۴-۱-۱- قید و برجستگی زبان
۷۰	۴-۱-۲- قید و اطناب
۷۱	۴-۱-۳- قید و ایجاد موسیقی
۷۲	۴-۲- جلوه‌های تصویری و خیالی قید
۷۴	۴-۳- جلوه‌های هنری مفهوم قید
۸۱	۵- کارکردهای هنری فعل در دستور زبان شعر
۸۱	۵-۱- فعل و برجستگی کلام
۸۱	۵-۱-۱- ایجاد حس غافل‌گیری
۸۳	۵-۱-۲- باستان‌گرایی
۸۳	۵-۲- ایجاد
۸۶	۵-۳- فعل و ساخت فضای شعر
۸۷	۵-۴- مصادر جعلی و ایجاد طنز
۸۸	۵-۵- افعال عامیانه و گسترش دایره لغات
۸۹	۵-۶- زمان فعل و جایگاه آن در شعر
۹۱	۵-۷- تکرار فعل و کارکردهای هنری آن
۹۳	۵-۸- ایجاد تناسب درون بیتی
۹۵	۶- کارکردهای هنری اسم شعر

۹۶	۱-۶-تعدد اسم و نقش های هنری آن
۹۸	۲-۶-نقش های هنری تکرار اسم
۱۰۰	۳-۶-معرفه و نکره بودن اسم و نقش های هنری آن
۱۰۱	۱-۳-۶-نکره و فراهم آوردن بستر وصف
۱۰۲	۲-۳-۶-نکره و نشان دادن تردید
۱۰۳	۳-۳-۶-نکره و ایجاز کلام
۱۰۴	۴-۳-۶-نکره و ایجاد ابهام
۱۰۵	۵-۳-۶-معرفه و القای آشنایی اسم به مخاطب
۱۰۵	۶-۳-۶-معرفه به قصد تأکید
۱۰۷	۴-۶-کاربرد اسم علم و خاص در شعر و نقش های هنری آن
۱۱۰	۵-۶-اسم و گسترش حوزه معنایی شعر
۱۱۲	۶-۶-اسم و ایجاد برجستگی در کلام
۱۱۲	۷-۶-اسم های بومی و نقش آن در شعر
۱۱۳	۸-۶-اسم و تناسب با اندیشه، عاطفه و جنسیت شاعر
۱۱۵	۷-کارکردهای هنری شبه جمله
۱۱۶	۱-۷-شبه جمله و عاطفه
۱۱۷	۲-۷-شبه جمله و تصویرسازی
۱۱۹	۳-۷-شبه جمله و لحن
۱۲۰	۴-۷-شبه جمله و فضا سازی
۱۲۱	۵-۷-شبه جمله و برجستگی زبان
۱۲۳	۶-۷-شبه جمله و صنعت های ادبی التفات و تجرید
۱۲۵	نقش های هنری دیگر مباحث دستوری
۱۲۶	۱-تنازع و کارکردهای هنری آن در شعر
۱۲۸	۱-۱-عوامل مؤثر در ایجاد تنازع

۱-۱-۱-چینش هنری واژگان و عبارات.....	۱۲۸
۱-۱-۲-حذف و ساخت تنازع.....	۱۳۱
۲-۱-انواع تنازع.....	۱۳۳
۱-۲-۱-برحسب موقت یا دائمی بودن تنازع.....	۱۳۳
۲-۲-۱-لفظی یا معنوی بودن تنازع.....	۱۳۵
۲-کارکردهای هنری ترکیب سازی.....	۱۳۹
۱-۲-۱-ایجاد ابهام.....	۱۴۱
۲-۲-تازگی و برجستگی زبان.....	۱۴۳
۳-۲-ایجاد موسیقی.....	۱۴۴
۴-۲-تصویرسازی.....	۱۴۶
۵-۲-ایجاز.....	۱۴۷
۶-۲-ترکیب و توسع زبان.....	۱۴۸
۷-۲-تحدید و انحراف معنایی.....	۱۵۰
۸-۲-تغییر جای ترکیب.....	۱۵۲
۳-کارکردهای هنری روشنگر در شعر.....	۱۵۴
۱-۳-روشنگر و ساخت تصویر.....	۱۵۷
۲-۳-ایجاد اغراق شاعرانه با روشنگر.....	۱۵۹
۳-۳-کارکردهای دیگر.....	۱۶۰
۴-کارکردهای هنری بدل در شعر معاصر.....	۱۶۳
۱-۴-بدل و تصویرسازی.....	۱۶۵
۲-۴-بدل های توصیفی.....	۱۶۷
۲-۴-بدل؛ اطناب و بسط شعر.....	۱۶۸
منابع و مأخذ.....	۱۷۲

پیش‌گفتار

دستور زبان را می‌توان به اجمال دانشی دانست که به بررسی ساختمان زبان می‌پردازد و ساختار واژگان و پیوند میان آنها را در یک زنجیره گفتاری توصیف می‌کند. پیش از آنکه انسان به مدرسه برود و خواندن و نوشتن را بیاموزد و از اصول و قواعد دستورزبان از طریق مطالعه آگاه شود، بیشتر قواعد دستوری را آموخته و گاه دستورزبان برای او تنها یادگیری چنداصطلاح و نام چند قاعده است که پیش از آن به صورت عملی، بدون آنکه نام آن را بدانند، در گفتار به صورت صحیح استفاده می‌کرده است. برخی از انسان‌ها پا را فراتر نهاده و با احاطه بر روح زبان، به مدد قدرت خلاقیت یا تفحص دقیق در متون دیگر، قواعد دستوری را به گونه‌ای تازه و متفاوت با افراد و نویسندگان عادی به کار می‌گیرند. زبانی که این افراد در آثار خود استفاده می‌کنند زبانی ادبی و مملو از انحراف و تغییر کاربرد عادی قواعد زبان رایج است. مقوله‌های دستوری در زبان ادبی به گونه‌ای به کار گرفته می‌شوند که معنا و مفاهیم و عاطفه مؤثرتر انتقال داده شود. اگرچه ادبیات و دستورزبان ارتباطی تنگاتنگ و دیرینه با هم دارند و متقدم‌ترین و متأخرترین دستور زبان‌ها نیز خالی از مثال‌هایی برگزیده از آثار ادبی نیست اما در این آثار، جنبه‌های زیباشناختی آنها مدنظر نبوده و تأکید بر آموزش قواعد رایج دستوری بوده نه کارکردهای هنری آن، به گونه‌ای که می‌توان به سهولت، شاهد مثال‌های ادبی را با هر جمله یا عبارتی از آثار غیرادبی جایگزین کرد.

در اشعار منسجم مقوله‌های دستوری با هم گره خورده و با مقوله‌های دیگر از حیث معنایی، عاطفی و زبانی متناسب است. روحیات، عواطف و اندیشه‌های شاعر، لحن، ساخت فضا و مواردی از این دست نقش مؤثری در چگونگی ایجاد و پیوند ساخت‌های نحوی دارد. هریک از مقوله‌های دستوری می‌تواند کارکردهای زیباشناختی خاص خود را داشته باشد که از یک سو در حوزه خود و از سویی دیگر در بافت کلی شعر با مقوله‌های دیگر و حتی عوامل معنوی مانند عواطف و اندیشه‌های شاعر پیوند داشته باشد. بررسی ظرافت‌های دستور زبان با تأکید بر کارکردهای هنری آن در شعر، می‌تواند جلوه‌های تازه‌ای از قواعد دستوری و انعطاف‌پذیری زبان را نشان دهد. در کتاب حاضر سعی شده جایگاه مقوله‌های دستور زبان در ادبیت کلام نشان داده شود. از همین منظر دسته‌بندی‌ها و مباحث و مقوله‌هایی که دستورنویسان داشته‌اند با نگاهی هنری مورد بررسی قرار گرفته و دستور زبان شعر بررسی شده است. این شیوه از یک

سو مبتنی بر متن و گفتمان است نه جمله و گروه، و از سویی دیگر نقش مباحثی مانند احساسات و عواطف و اندیشه‌های شاعر در ساخت‌های دستوری نیز در کانون توجه قرار داده است. در فصل‌های مختلف این پژوهش نقش‌های هنری هر یک از مقوله دستوری در شکل‌گیری شعر و تاثیرگذاری آن به صورت مستقل بررسی شده است. این نوشته، پیش از آنکه به صورت کتاب تنظیم گردد به صورت مقالات مختلفی بود که با محوریت نقش عناصر دستوری در جنبه‌های ادبی شعر معاصر نگاشته و برخی از آنها در نشریات منتشر شده بود. به همین خاطر به اقتضای مقاله بودن، در برخی موارد یک مقوله ادبی در شعر یک شاعر بررسی شده ولی از آنجا که مثال‌های مختلفی آمده، روشی استقرایی یافته و کارکردهای ادبی مقولات دستوری اثبات شده است و قابلیت تعمیم بر شاعران دیگر نیز دارد. در تنظیم این کتاب اگرچه می‌شد ابتدا مقولات آشناتر، همانند بیشتر کتب دستور آورده شود، تصمیم بر آن شد که بخش‌هایی که به صورت مقاله منتشر شده، در آغاز آورده شود.

در زمینه پژوهش‌های دستور زبان، محققان بزرگ و نام‌آوری گام نهاده‌اند و این قلم آگاه است که رقمی محو در برابر نوشته‌های دیگران ترسیم کرده است. خوانندگان و صاحب‌نظران به یقین کاستی‌ها و نارسایی‌های فراوانی در این تحقیق خواهند دید؛ امیدوارم به این نواقص بی‌توجه نبوده، با گوشزد کردن به مؤلف، راه را برای اصلاح این کتاب فراهم آورند.

این کتاب برگرفته از طرحی تحقیقاتی است که در دانشگاه جیرفت انجام گرفته و با مساعدت انتشارات دانشگاه جیرفت به مرحله چاپ رسیده است. ضمن قدردانی از مسئولین پژوهشی و انتشارات این دانشگاه، در پایان، جای آن است که از همه دوستان و عزیزان دیگری که دلسوزانه در نگارش و انتشار این کتاب یاریگر این جانب بوده‌اند، به‌خصوص از همسر خود، آن منظور خردمند، قدردانی کنم:

گر ز دست بر نیاید با زبانت قدر دان لطف و نیکی نزد درویش و غنی بی‌مزد نیست

مهدی دهرامی

گراش-۱۳۹۵

فصل اول:

کلیات

مقدمه

دستور زبان را می‌توان به اجمال دانشی دانست که به بررسی ساختمان زبان می‌پردازد و قواعد حاکم بر واژه‌ها، ساخت جملات، واج‌ها، معنا و پیوند و ارتباط میان انواع کلمات را در یک زنجیره گفتاری توصیف می‌کند. مجموعه این قواعد و قوانین که در زبان‌های مختلف با برخی تفاوت‌ها و شباهت‌ها آمده است دستور زبان آن زبان را به وجود می‌آورد. علم دستور در طول تاریخ دچار تغییر و تحولات گوناگونی بوده است؛ گاهی در رأس تحقیقات ادبی قرار داشته و گاه نیز قرن‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. با همه فراز و فرودهایی که در تحقیقات دستور زبان وجود داشته، اما باید توجه داشت نقش و جایگاه دستور زبان در ادبیات غیرقابل انکار است. در اهمیت دستور زبان همین بس که زیر ساخت علم معانی در واقع برپایه این علم است. اگر زبان فارسی بخواند در علم معانی، خود را از سیطره قواعد عربی رهایی بخشد، مجبور است برپایه قواعد دستوری زبان فارسی به بررسی علم معانی بپردازد.

اگرچه در طول تاریخ دستور زبان در ابتدا بر اساس متون ادبی نگاشته شده و معمولاً شواهد نیز در بسیاری از موارد از اشعار یا آثار منثور ادبی آمده است اما باید توجه داشت هدف اصلی دستورنویسان معرفی قواعد دستوری بوده نه آنکه جنبه‌های هنری متن براساس آن مورد تحلیل واقع شود؛ به گونه‌ای که حتی اگر شواهد ادبی را حذف و جملات ساده‌ای جایگزین کنیم در فهم دستور چندان مشکلی به وجود نمی‌آید. به سخن دیگر، در دستور زبان‌ها قواعد رایج دستوری که قابل تعمیم بر همه جملات مشابه زبان آن ملت باشد مورد توجه بوده است و مثال‌های شعر و نثر ادبی اگر هم ذکر شده باشد از مقام مثال فراتر نرفته و اصالت زیباشناختی نیافته است. این نوع بررسی نمی‌تواند به طور کامل خلافت‌هایی را که در صرف و نحو زبان شعر است، نشان دهد. شاعران و نویسندگان-به عنوان نمایندگان فصاحت و بلاغت یک زبان- مقوله‌های دستوری را به گونه‌ای به کار می‌گیرند که مفاهیم، معنا

و عاطفه به صورت مؤثرتری انتقال داده شود. شاعر رفتارهای خلافانه و ویژه‌ای با واژگان دارد تا آنجا که مقوله‌های دستوری در شعر علاوه بر آنکه از دیدگاه دستور زبان قابل بررسی است می‌تواند از دیدگاه هنری نیز مورد بحث واقع شود. بررسی این ظرافت‌ها می‌تواند جلوه‌های تازه‌ای از قواعد دستوری را نشان دهد و به گونه‌ای نوعی دستور زبان شعر را به وجود آورد.

تحقیق حاضر سعی دارد اصالت متون ادبی را در دستور زبان به‌صورتی در کانون توجه قرار دهد که نتوان جایگزینی برای آنها از زبان رایج و رسمی و غیرادبی آورد. این تحقیق با تأکید بر شعر می‌خواهد دستور زبان شعر را بررسی کند و نقش‌های هنری مقوله‌های صرفی و نحوی را استخراج و بررسی کند. پیش از این بررسی ابتدا نگاهی به تاریخچه دستور و انواع مطالعات و رویکردهایی که در زمینه این علم انجام گرفته خواهیم داشت.

تاریخچه‌ای کوتاه از دستور زبان

بررسی قواعد دستوری تاریخچه‌ای طولانی دارد و نخستین بررسی‌ها در مورد آن لااقل به پیش از میلاد در میان هندیان و یونانیان باز می‌گردد. معمولاً هنگام بررسی تاریخچه قواعد زبان در شرق، پانی‌نی را از نخستین افرادی می‌دانند که به بررسی قواعد زبان پرداخته است. وی در قرن چهارم قبل از میلاد کتابی در زمینه دستور زبان سانسکریت نگاشته است. «دستور پانی‌نی نخستین کتاب درباره زبان سانسکریت است و تا زمان ما نیز دقیق‌ترین و موجزترین اثری است که از زبان سانسکریت به‌جا مانده است»^۱ این دستور از کهن‌ترین دستور زبان‌های جهان محسوب می‌شود که تا ده‌ها قرن بعد از او سرمشق دستورنویسان قرار گرفت. تحقیقات عمیق‌تر پیرامون دستور زبان میان یونانیان انجام گرفت. افلاطون در کتاب سوفیست اسم و فعل را از هم مجزا ساخت. بعد از وی شاگردش، ارسطو، در قرن چهارم پیش از میلاد در رساله باری ارمیناس انواع کلمه را به سه قسم اسم و فعل و حرف تقسیم کرد.

بعد از ارسطو فیلسوفان رواقی مطالعات او را ادامه دادند. زنون بنیادگذار این مکتب بخش بزرگی از دستور سنتی را تدوین کرد. رواقیان در مورد اسم چهارحالت فاعلی، مفعولی، مفعول‌الیهی و اضافی را از هم مجزا ساختند.^۲

^۱ . واترمن، جان تی (۱۳۴۷) سیری در زبان‌شناسی. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرانکلین، ص ۶۹.

^۲ . باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰) نگاهی به دستور زبان. چاپ نهم، تهران: آگه، ص ۱۸.

یکی از مهم‌ترین دستورنویسان در یونان دیونوسیوس تراکس است. وی تقریباً صد سال قبل از میلاد، رساله کوچکی در فن دستور نگاشت که تقسیم‌بندی وی از مقوله‌های دستوری در این کتاب هنوز کمابیش رایج است. این کتاب اولین کتاب مستقل در حوزه دستور زبان یونانی است. این اثر که به فارسی نیز ترجمه شده تنها دارای بیست صفحه است که در آن برخی قواعد و اصطلاحات دستوری تعریف شده است. تراکس در این اثر انواع کلمه را به هشت دسته تقسیم کرد: اسم، فعل، وجه وصفی، حرف تعریف، ضمیر، حرف اضافه، قید، حرف ربط.^۱ این دستور را می‌توان اساس دستورهای سنتی محسوب کرد چرا که الگوی دستورنویسان سنتی حتی تا قرن‌های اخیر همین کتاب بوده است.

مطالعات یونانیان پیرامون دستورزبان میان رومیان نیز راه یافت. زبان‌شناسی به نام «وارو» دستورزبانی نوشت که مورد تقلید بسیاری از دستورنویسان رومی قرار گرفت. از کتاب او که دارای ۲۶ دفتر بوده تقریباً پنج دفتر آن باقی مانده است.^۲ در زبان‌هایی که از لاتین منشعب شده نیز همین تقسیم‌بندی انواع کلمه به هشت دسته - که در واقع از یونانیان اخذ شده بود - کمابیش مورد پذیرش قرار گرفته است.

در زمینه دستور زبان عربی و وضع قوانین و قواعد آن، همه تحقیقات در دوران بعد از اسلام به وجود آمده است. اولین واضع نحو عربی را حضرت علی (ع) و اولین مدون آن را ابی‌الاسود دوئلی، از اصحاب آن حضرت می‌دانند. سیبویه با تدوین *الکتاب* اساس صرف و نحو عربی را به اوج رساند. این نابغه شیوه خاصی در بررسی دستور پیش گرفت. برخی شیوه او را در توصیف زبان عربی، صورتگرا می‌دانند که کوچک‌ترین توجهی به تعاریف معنایی ندارد.^۳ انواع کلمه در صرف این زبان مانند تقسیم‌بندی ارسطو دارای سه مقوله اسم و فعل و حرف است که هنوز پابرجاست.

دستور زبان فارسی نیز ابتدا متأثر از زبان عربی بود، آن‌چنان‌که اقسام کلمه نیز به تقلید از زبان عربی شامل همین سه نوع کلمه می‌شد. نخستین کتابی که به زبان فارسی نگاشته شده و در آن مطالبی در مورد صرف و اشتقاق مطرح شده است المعجم شمس قیس رازی است.^۴ در

۱. تراکس، دیونوسیوس (۱۳۸۵) فن دستور. ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

۲. واترمن، همان، ص ۶۹.

۳. باطنی، همان، ص ۱۱۳.

۴. برای آشنایی با تاریخچه دستورنویسی در زبان فارسی ر.ک: همایی، جلال‌الدین (۱۳۲۲) گفتار در صرف و نحو فارسی. نامه فرهنگستان، سال اول، شماره ۱، ۲.

قرن یازدهم اولین کتاب مستقل در دستور زبان فارسی، یعنی *منهاج الطلب* توسط محمد بن الحکیم الزینیمی الشندونی الصینی در چین نگاشته شد. این اثر دارای دو بخش صرف و نحو است که به تقلید از صرف و نحو عربی نگاشته شده است. بخش نخست شامل صرف افعال بی قاعده، مصدر، فعل ماضی، مستقبل، امر، نهی، اسم فاعل و مفعول و صفات است. بخش دوم نیز شامل باب اسم، فعل و حرف است. انواع کلمه در این دستور همان اسم و فعل و حرف است و مقوله‌ای مانند صفت زیر مجموعه اسم قرار گرفته است.^۱ در مقدمه برخی از کتب لغت و فرهنگ‌های فارسی که در سده یازدهم به بعد تألیف شده نیز راجع به دستور زبان فارسی مطالبی نوشته شده که البته فقط در مورد صرف و اشتقاق است و بحث‌های نحوی ندارد. کتاب‌هایی که تا پیش از قرن چهاردهم نگاشته شده عموماً برگرفته از قواعد صرف و نحو عربی است. در قرن چهاردهم میرزا حبیب اصفهانی کتاب دستور سخن و دیستان سخن را نگاشت. همایی می‌نویسد: «اگر درست دقت کنیم و انصاف بدهیم سنگ بنای طرز قواعد و دستور زبان فارسی به دست مرحوم میرزا حبیب گذارده شده و از هر جهت شایسته و بایسته است که او را یکی از نوابغ و بزرگان فضل و ادب و از خدمتگذاران حقیقی فضل و ادب بشماریم.»^۲ وی نخستین کسی است که قواعد زبان فارسی را از عربی جدا ساخت و اصول و قواعدی برای زبان فارسی مرتب کرد. وی در سال ۱۳۰۸ هـ.ق. کتاب خود را در استانبول به طبع رساند. میرزا حبیب کلمات فارسی را به ده نوع تقسیم کرد: «اسم، صفت، ضمیر، کنایات، فعل، فرع فعل (اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه، اسم آلت و...)، متعلقات فعل (نعت و توكید و حال و تمیز و طرف مکان و قیود)، حروف، ادوات (مانند از، تا، اندر، اگر و...)، اصوات» بعد از وی میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی کار میرزا حبیب را ادامه داد و آنچه را که از نگاه او درست بود پذیرفت و نادرست‌ها را رها کرد. وی با توجه به دستور زبان فرانسوی انواع کلمه را در نه دسته جای داد: اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط، اصوات»^۳

مرحوم قریب در نگارش دستور زبان پنج استاد نیز مشارکت داشت. این کتاب که سال‌ها به عنوان منبع آموزشی نیز محسوب می‌شده به قلم علامه همایی، رشید یاسمی، ملک‌الشعرا

۱. الزینیمی، محمد بن الحکیم (۱۳۶۰) *منهاج الطلب*. به کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان: مشعل، ص ۲.

۲. همایی، همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۶.

بهار، بدیع الزمان فروزانفر و عبدالعظیم قریب نگاشته شده است. تعداد و انواع کلمه در این اثر نیز مانند دستور زبان قریب است.

در سده اخیر دستورهای فراوانی نگاشته شده که البته انواع کلمه در آنها با کمی تغییرات همراه بوده است. همایونفرخ دستور جامع خود در دو بخش صرف و نحو تدارک دیده و در بخش صرف انواع کلمه را به شش قسم اسم، صفت، فعل، قیود و ظروف، ضمیر و حروف تقسیم کرده است. خیام پور در دستور زبان خود نیز انواع کلمه را شش قسم محسوب کرده است: اسم، صفت، فعل، قید، شبه جمله، حرف (ادات). وی ضمیر را اسم کنایه دانسته و در زیر مجموعه اسم، آن را بررسی کرده است. البته باید گفت همواره نمی توان همه ضمائر را از جنس اسم محسوب کرد. کمتر متنی است که مرجع ضمیری مانند «تو، من، شما، ما» به صورت اسم ذکر شده باشد و تنها در ضمائر سوم شخص است که معمولاً مرجع آنها به صورت اسم نیز می آید. در دستور انوری و احمدی گیوی و بسیاری از دستورهای امروزی ضمیر نوع مستقلی از کلمه دانسته شده است. انوری و گیوی انواع کلمه را هفت نوع محسوب کرده اند: فعل، اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف، شبه جمله. در کتاب حاضر از آنجا که این دستور زبان میان دانشجویان و جامعه دانشگاهی رایج تر است همین تقسیم بندی معیار بررسی قرار گرفته است.

باید توجه داشت این تقسیم بندی ها امری ثابت و بدون تغییر نیست و می تواند کم و زیاد گردد و برخی محققان آن را مورد نقد قرار داده اند. باطنی می نویسد: «در زبان فارسی که اقسام کلمه را نه می دانند، «را» جزو کدام یک از این گروه ها قرار می گیرد؟ «را» یقیناً نه حرف اضافه است، نه ربط و نه صوت، بلکه در مقوله جداگانه ای قرار می گیرد. یا کسره اضافه که یکی از فعال ترین عناصر دستوری زبان فارسی است ولی چون در خط فارسی نوشته نمی شود جلب توجه نمی کند، در کدام مقوله قرار می گیرد؟ ... این نوع تجزیه و تحلیل تلویحاً براساس این نظریه قرار دارد که واحد زبان کلمه است در حالی که واحد واقعی زبان جمله است... تعریف هایی که برای اجزای کلام داده شده عموماً براساس مصداق خارجی و معنی آنها قرار دارد نه برپایه صوری و نقش آنها و به همین جهت اکثر نادرست و گمراه کننده است.» این نقدها هرچند قابل تأمل است اما برپایه آنها نمی توان تقسیم بندی های مقوله های دستوری را کاملاً بی اعتبار جلوه داد. اگر مقوله نقش نما را -هم چنان که برخی دستورنویسان مانند وحیدیان

^۱ باطنی، همان، ص ۷۰-۷۱.

کامیار انجام داده‌اند- وارد انواع کلمه کنیم انتقاد نخست باطنی پیرامون «را» و کسره اضافه مرتفع می‌شود. دو انتقاد دیگر نیز در واقع از یک نوع محسوب می‌شود و مستلزم آن است که صرف و نحو در هم آمیخته شود و صرف نیز برپایه نحو بررسی شود. باید توجه داشت اگر برپایه نحو، به بررسی صرفی پردازیم در واقع این دو موضوع در هم تنیده می‌شود و این نیز مشکلات دیگری به وجود می‌آورد. علاوه بر آن اگر واحد کلام نه واژه و نه جمله بلکه متن (گفتمان) بدانیم-آن‌چنان که امروزه این نظر نیز رایج است-دوباره همین مشکلات وجود خواهد داشت زیرا هر واژه را باید در ارتباط با کل متن در نظر داشت نه یک جمله.

برخی رویکردهای بررسی دستور زبان فارسی

علاوه بر دستورهای سنتی، در دوران اخیر رویکردهای نوینی در حوزه زبان‌شناسی و دستور زبان به وجود آمده است. هر یک از این رویکردها دارای اصول و قواعد خاصی است و از منظری خاص و براساس چارچوبی معین و نظام‌مند به بررسی زبان و دستور زبان می‌پردازد. عمده این نظام‌ها در غرب به وجود آمده و از طریق ترجمه به دستور زبان فارسی راه یافته و با آن سازگار شده است. بر همین اساس امروزه دستور زبان‌هایی که از نگاهی خاص به بررسی زبان فارسی پردازد فراوان دیده می‌شود. در ادامه به برخی از این رویکردها و آثاری که براساس آن در زبان فارسی نگاشته شده، اشاره می‌شود.

۱- دستور تاریخی

زبان همواره دچار تغییر و تحولاتی می‌شود. هرچند این تحولات به آرامی صورت می‌گیرد اما به مرور زمان دگرگونی‌های محسوسی در زبان به وجود می‌آورد. «در یک فاصله زمانی چند صد ساله یا چند هزار ساله، تفاوت‌های جزیی دارای اثر تراکمی خواهد بود و اغلب یک زبان معین، شکل کاملاً تازه‌ای به خود می‌گیرد و شباهت آن با شکلی که در مرحله قبل داشته است، تنها پس از بررسی‌های لازم از طریق دستور تاریخی، آشکار می‌گردد.»^۱ در این رویکرد قواعد و قوانین صرف و نحوی در دوران گذشته بررسی، و چگونگی پیدایش، رواج و متروک شدن آنها بحث می‌شود. از آثاری که با این رویکرد نگاشته شده می‌توان به *تاریخ زبان فارسی* از پرویز ناتل خانلری و *دستور تاریخی زبان فارسی* از محسن ابوالقاسمی اشاره کرد.

^۱. آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴) در آمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۳.

۲- دستور توصیفی

دستور توصیفی یا همزمانی نقطه مقابل دستور تاریخی است. در این رویکرد با کنارنهادن تغییر و تحولات زبانی در طول تاریخ یک زبان، ویژگی‌های دستوری همان‌گونه که در زمانی معین وجود دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دستور زبان توصیفی رویکردی از دستور ساختگراست. دستور زبان فارسی از وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی از این دسته محسوب می‌شود. به این نکته باید توجه داشت جداساختن رویکرد دستور توصیفی از تاریخی در بررسی شعر امکان‌پذیر نیست زیرا شاعران هر دوره با باستان‌گرایی، از قواعد قدیم زبان که در زمان آنها رایج نیست، در کنار قواعد زبانی روزگار خود استفاده می‌کنند. این نکته خود نشانگر توجه دستورنویسان به زبان رسمی و بی‌توجهی به جنبه‌های هنری دستور زبان شعر و آثار ادبی است.

۳- دستور ساختگرا

دستور ساختگرایی ماحصل نظریات فردینان دو سوسور است. سوسور در کتاب دوره زبان شناسی عمومی که در سال ۱۹۱۵، بعد از مرگ وی انتشار یافت به این پرسش پرداخت که نشانه زبان شناختی چیست؟ او با تقسیم نشانه به اجزایش، نشانه را همچون سکه‌ای انگاشت که یک روی آن دال (صوت-تصویر) و روی دیگر آن مدلول (مفهوم) است. «نقطه مشترک دال و مدلول، ویژگی اختیاری بودن آنهاست یا به عبارتی چون ما به کمک نشانه نتیجه کامل تداعی یک دال را با مدلول می‌شنویم پس خیلی ساده می‌توانیم بگوییم که ویژگی نشانه زبانی اختیاری بودن آن است.»^۱ او زبان را یک نظام نشانه‌ای کاملاً پیوسته و وابسته به هم می‌داند. مهمترین محورهای دستور ساختگرا را می‌توان این موارد دانست: تفکیک دستور همزمانی و در زمانی در مطالعات، نظام بودن زبان، تعیین روابط جانشینی و هم نشینی، ارجحیت صورت بر معنا، تجزیه دوگانه.

دستور زبان فارسی از وحیدیان کامیار و غلامرضا عمرانی را می‌توان به نوعی دستور ساختگرا هم دانست. در این دستور در ارائه تعاریف، به صورت بیشتر از معنا توجه شده و با اتخاذ رویکردی توصیفی، به مسائل دستور تاریخی نپرداخته است. دستور زبان دری از محمدرضا رحیم الهام نیز دستوری ساختاری محسوب می‌شود.

۱. سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲) دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس، ص ۱۰۵.

۴-دستورهای عمومی

اگرچه زبان‌هایی که در جهان وجود دارد با هم تفاوت‌های فراوانی از حیث ساختمان و صرف و نحو دارند اما برخی وجوه مشترک نیز در آنها دیده می‌شود. نظریه‌های عمومی دستور در پی یافتن وجوهی است که در همه زبان‌ها وجود دارد. «نظریه عمومی زبان یعنی بیان اینکه زبان به طور مطلق چگونه کار می‌کند... و مدعی است که اصول آن بر کلیه زبانهای جهان قابل انطباق است و تا وقتی که زبان یافت نشود که خلاف آن را اثبات کند باید عمومیت آن را پذیرفت.»^۱ از نظریه‌های معروف دستور عمومی نظریه مقوله و میزان و گشتاری است. نظریه نخست از مهمترین نظریات زبان‌شناسی در انگلستان است که توسط ام.ا.کی. هیلیدی مطرح شده است. طبق این نظریه همه زبان‌های جهان از امواج صوتی در گفتار و از نشانه‌های دیداری در نوشتار به عنوان ماده اولیه استفاده می‌کنند.^۲ خصوصیات ممیز موجب می‌شود میان هر یک از نشانه‌ها و واج‌های یک زبان تمایز وجود داشته باشد و معنا دگرگون شود. کتاب «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» به قلم محمدرضا باطنی برپایه همین نظریه نگاشته شده است.

۵-دستور گشتاری

این رویکرد از مطالعات چامسکی به وجود آمد. وی در سال ۱۹۵۷ کتاب ساخت‌های نحوی را نگاشت و با تبیین دستور گشتاری انقلابی در زبان‌شناسی به وجود آورد. دستور گشتاری در پی آن است که آنچه را که در پشت جملات وجود دارد نشان دهد. براساس این نظریه، دستور زبان برای توصیف واقعیت‌های زبانی و روابط میان جمله‌های زبان، قواعد و روابط نهفته در پشت ظاهر جملات را کشف و بررسی می‌کند. از همین روی چامسکی معتقد به ژرف ساخت و روساخت است. «ژرف ساخت سطح انتزاعی نظام ساختاری جمله است که در آن تمام عناصر تعیین کننده تفسیر ساختاری نشان داده می‌شود. بنابراین زبان باید قادر باشد که نشان دهد چگونه ژرف ساخت واحد انتزاعی می‌تواند به روساخت‌های متفاوت تبدیل گردد.»^۳ ژرف ساخت روابط منطقی و معنایی اجزا جمله و در واقع بعد بنیادین و انتزاعی جمله را تبیین می‌سازد و روساخت که الزاماً شبیه ژرف ساخت نیست شکل عینی جمله را نشان می‌دهد. در

۱. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر، ص ۱۳-۱۴.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. پول، جرج (۱۳۸۰) بررسی زبان. ترجمه محمود نورمحمدی، ویرایش دوم، تهران: رهنما، ص ۱۵۹.

تبدیل ژرف ساخت و روساخت قواعد محدودی مانند حذف، تعویض، افزایش و جابه‌جایی وجود دارد. مهدی مشکوه‌الدینی دستوری برپایه نظریه گشتاری در زبان فارسی نگاشته است.

۶- دستور نقشگرا

زبان‌شناسی نقشگرا عمده‌تاً در اروپا شکل گرفت و به مرور زمان رشد کرد و خود را به نظریه‌های گوناگون مجهز کرد. از پیشگامان این نظریه آندره مارتینه، فرث و هالیدی هستند. معروف‌ترین و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز نقشگرایی، هالیدی است که با تاثیر از نظریات زبان‌شناسان دیگری مانند جی.آر. فرث نظریه سازمان‌یافته و منسجم خود را یعنی دستور نقشگرایی نظام‌مند مطرح ساخت. دستور مجموعه‌ای نظام‌مند و سیستمی است. گویندگان هر زبانی از میان گزینه‌های مختلف یکی را انتخاب می‌کنند و سخن خود را به پیش می‌برند. «هرگاه از میان امکانات موجود در یک سیستم گزینشی صورت می‌دهیم بار دیگر با سیستم دیگری رو به رو می‌شویم که باید از میان امکانات موجود در آن دست به گزینش بزنیم. این گزینش‌ها آن قدر تکرار می‌شود تا در نهایت یک ساختار زبانی برای معنای مورد نظر نویسنده شکل بگیرد»^۱ به سخن دیگر گوینده برای بیان معنا در موقعیت‌های مختلف انتخاب‌های گوناگونی دارد. در این رویکرد دستور زبان با هدف چگونگی شیوه انتقال معنا مورد تحلیل واقع می‌شود.

بند واحد اولیه برای مطالعه محسوب می‌شود که از سه منظر معنایی مختلف که فرانقش نامیده می‌شود، مورد بحث واقع می‌شود. فرانقش شامل سه نوع فرانقش اندیشگانی، بینافردی و متنی است. «فرانقش اندیشگانی بازتاب درک و دریافت ما از واقعیت است؛ تجربه ما را از دنیای واقع سازمان‌بندی می‌کند و چگونگی نگرش ما را نسبت به جهان رقم می‌زند»^۲ فرانقش میان‌فردی تبیین‌کننده تعاملاتی است که ما با یکدیگر داریم. سومین فرانقش که متنی است چگونگی چینش و قرار گرفتن آغازگر و پایان‌بخش در بند مربوط است. کتاب به سوی زبان شناسی شعر به قلم مهران مهاجر و محمد نبوی با این رویکرد نگاشته شده است. دستور به قلم علی اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ نیز رویکردی نقش‌گرا دارد.

^۱. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶) به سوی زبان‌شناسی شعر، ص ۱۷.

^۲. همان، ص ۲۷.

دستور زبان شعر

پیوند و ارتباط میان ادبیات و دستور زبان قدمتی دیرین دارد و به زمان شکل‌گیری زبان‌شناسی می‌رسد. دستور زبان چه در زبان سانسکریت و چه یونانی برپایه ادبیات به وجود آمده است. پانی‌نی در زبان سانسکریت، فن دستور خود را برپایه ادبیات ودایی نگاشت. آن‌چنان‌که می‌گویند: «هدف او از فراهم آوردن این کتاب دستیابی به توان خواندن «وداها» بود»^۱ در یونان نیز دستور با چنین هدفی بنا نهاده شد. تغییرات و دگرگونی‌هایی که به مرور در زبان یونانی بعد از آثار هومر ایجاد شده بود موجب شد دانش زبان‌شناسی برای تفسیر این اثر پی‌ریزی شود. آنان قواعد زبانی را که مردم عصر خود تکلم می‌کردند تدوین نکردند بلکه قواعد یا معیارهایی را بنا نهادند که زبان یونانی باید آن‌گونه باشد. نام این قواعد، قواعد معیاری است که با گذر قرن‌ها و دوران‌ها تغییر نمی‌کند به نحوی که در نهایت به زبانی غیر موجود و مهجور و متروک اشاره خواهد کرد. مکتب اسکندریه در قرن سوم پیش از میلاد، در حفظ آثار ادبی قدیم یونان تأثیر داشت. در این مکتب برای نخستین بار واژه شناسی زبان یونانی به اجرا درآمد و همه تلاش‌ها برای شرح آثار هومر و دیگر شعرای بزرگ یونان و تفسیر واژگان آنان بود. به عبارت دیگر هدف تلاش‌های زبان‌شناسان اسکندریه، تهیه و شرح متون قدیم به نحوی بود که میان عموم پژوهشگران قابل فهم باشد.^۲

ارتباط میان این ادبیات و زبان‌شناسی در فن شعر ارسطو نیز دیده می‌شود. در این اثر در میانه کتاب، پس از بحث تراژدی و حماسه، مباحثی پیرامون لفظ و معنی، اجزا لفظ و انواع اسم مطرح شده است. البته زرین کوب در تعلیقات این اثر می‌نویسد: «بعضی نقادان گفته‌اند این فصل از اصل کتاب ارسطو نیست. درست است که بحث در مسائل مربوط به صرف و نحو و لغت هم از تفسیر اشعار نشأت گرفته است اما مطالب و مندرجات فصل، چندان با مندرجات فصول گذشته و تالی مناسب ندارد»^۳ به هر حال پیوند میان زبان‌شناسی و دستور با متون ادبی از همان آغاز وجود داشته است اما قواعد زبان‌شناسی بیشتر برای شرح و تفسیر و درک آثار بوده نه آنکه جلوه‌های زیباشناختی و هنری آن را نشان دهد.

^۱ . رحیم العزاوی، نعه (۱۳۹۲) روش شناسی پژوهش‌های زبان‌شناختی. ترجمه جواد اصغری، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۷.

^۲ . همان: ص ۱۸-۲۰.

^۳ . ارسطو (۱۳۵۲) فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین کوب، چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۶۴.

صرف و نحو عربی نیز در آغاز برای تثبیت چگونگی تلفظ قرائت قرآن به وجود آمد. نقطه تلاقی دستور زبان و بحث‌های هنری و زیبایی‌شناسی آثار ادبی را باید در علم معانی جست. علم معانی در واقع بررسی آثار ادبی برپایه نحو است. جرجانی بلاغت را علم معانی النحو می‌خواند. یکی از نظریه‌هایی که در بلاغت سنتی وجود دارد نظریه نظم جرجانی است. تا پیش از او علمای بلاغت به اجزا و مفردات بیشتر تأکید داشتند اما جرجانی معتقد بود بلاغت در ترکیب و نظم اجزای آن است. کلمات بدون در نظر داشتن محلی که مورد استفاده قرار گرفته است نسبت به یکدیگر برتری ندارند: «دو کلمه بدون ملاحظه موقعیت آنها در نظم کلام هیچ برتری نسبت به یکدیگر ندارند. ما وقتی می‌گوییم فلان لفظ فصیح است که موقعیت آن را به لحاظ نظم کلام و تناسب آن با معانی کلمات مجاور به حساب آوریم. اینکه می‌گوییم فلان لفظ در محل مناسب خود جای گرفته و در گوش خوش آیند و بر زبان آسان است مقصود همان حسن توافق و تناسبی است که از جهت معنی میان این لفظ با لفظ دیگر وجود دارد.»^۱

جرجانی بلاغت را در معنا و کلام می‌داند نه در لفظ و شرایط نظم را این می‌داند که «نظم و ترتیب در کلام وقتی است که قسمتی از کلام به قسمت دیگر ارتباط پیدا کند و جزیی به جزء دیگر متکی شود و کلمه‌ای را سبب برای کلمه‌ای دیگر قرار دهی.»^۲ وی نظم را با علم نحو پیوند می‌دهد و در واقع معنا با نحو مناسب ظهور کرده، کلام را بلیغ می‌سازد و مدار نظم کلام بر مقاصد نحوی است و علت دلنشینی ابیات چگونگی نحو آنها است: «معنی نظم کلام این است که اساس کلام را آن گونه که علم نحو اقتضا می‌کند بگذاری و کلام را برپایه قوانین و اصول این علم بنا کنی»^۳ اما این مقاصد نحوی نیز به تنهایی کافی نیست بلکه به جهت مقاصدی است که کلام به لحاظ آنها وضع می‌شود. اینکه حروف کلمات چگونه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند اهمیتی ندارد ولی اینکه گوینده چگونه کلمات را در کنار یکدیگر قرار دهد اهمیت زیادی دارد. ترتیب الفاظ و نحوه هم‌نشینی و چینش کلمات نیز بر اساس نظم خاص مطلبی است که به تبع معنی لفظ به وجود می‌آید. وقتی «معنایی اقتضایش این بود که در ذهن ما ابتدا قرار گیرد لفظ دال بر آن هم ایجاب می‌کند که در بیان آن اول قرار گیرد.»^۴ وی

۱. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸) دلائل الاعجاز فی القرآن. ترجمه دکتر سیدمحمد رادمنش، مشهد: انتشارات آستان قدس

رضوی، ص ۸۳

۲. همان: ص ۹۷.

۳. همان: ص ۱۳۰.

۴. همان: ص ۹۲.

تأکید بر معنا دارد و لفظ را تابع معنا می‌داند. ترتیب و نظم کلام بستگی به معنای آنها دارد و ترتیب معانی نیز به سبب ترتب در نفس است. اگر کلمات از معنا خالی شوند در هیچ فکری خطور نمی‌کند و ترتیب در آنها محلی ندارد.

مباحثی که در علم معانی مطرح می‌شود برپایه مقوله‌های صرف و نحوی است. احوال مسند، مسندالیه، خبر، وصل و فصل، برخی از شرایط ایجاز و اطناب مانند تکرار و حذف، نشانگر قابلیت‌های دستور زبان در بررسی زیباشناسی آثار ادبی است. به هر طریق، نوع نگاه هنری به دستور زبان امکان‌پذیر است و قابلیت آن را دارد که بخشی از ارزش‌های زیباشناختی شعر را نمایان سازد.

فصل دوم:

نقش‌های هنری و زیباشناختی مقوله‌های دستوری در شعر

پیش از این گفته شد که تعداد انواع کلمه در دستورهای مختلف یکسان نیست. از رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در این زمینه که در برخی کتاب‌های دستور اعمال شده، تقسیم آن به هفت نوع کلمه (اسم، فعل، صفت، قید، نقش‌نما، ضمیر و صوت) است. هر یک از این انواع، علاوه بر کارکردهایی که در زمینه برعهده گرفتن بخشی از معنای جمله در زبان رسمی دارند، در عرصه شعر کارکردهای دیگری می‌یابند و زبان و معنا را برجسته ساخته، عاطفه و احساس شاعر را منتقل می‌کنند. بخش مهم و رایج بررسی‌های دستوری در حوزه صرف و نحو است. البته گاه این دو موضوع در هم تنیده می‌شود و برای تشخیص نوع کلمه باید به نقش آن نیز توجه داشت. امروزه کمتر دستوری است که مانند صرف و نحو عربی و یا محدود کتاب‌هایی در دستور زبان فارسی، به طور کامل صرف و نحو را جدا از هم بررسی کنند. برخی صفات هنگامی که جانشین اسم شود، نوع آنها تغییر می‌کند. از سویی دیگر بسیاری از مقوله‌های دستوری مانند صفت و قید نوع و نقش آنها یکسان است و بررسی مجزای آنها نوعی اطناب در سخن به وجود می‌آورد. در این پژوهش تأکید بر نوع کلمه است و بررسی‌ها بر همین اساس از هم تفکیک شده اما علاوه بر آن، برخی مقوله‌های دستوری دیگر که نقش مؤثری در جنبه‌های شاعرانگی و ادبی شعر دارد نیز مورد توجه واقع و بعد از انواع کلمه آنها نیز بررسی شده است. سعی شده است تا جای ممکن به زیرعنوان‌هایی که در زمینه هر یک از مقوله‌های دستوری مطرح شده پرداخته شود. البته نوع بررسی و نگاه به هریک از این زیرعنوان‌ها متفاوت با کتاب‌های دستوری است.

۱- کارکردهای هنری نقش‌نما در شعر معاصر^۱

نقش‌نما از انواع کلمه است که موجب تشخیص نقش کلمه‌ها در جمله می‌شود. آندره مارتینه در تعریف نقش‌نما می‌گوید: «هر تکواژ یا کلمه یا گروهی که برای نشان دادن نقش و رابطه جزیی از جمله با خود جمله یا هسته مرکزی آن یعنی محمول یا مسند و یا هر جز دیگری به کار می‌رود».^۲ نقش‌نماها را بر حسب نقش کلماتی که مشخص می‌کنند به پنج دسته تقسیم می‌کنند: «نقش‌نمای مفعول، نقش‌نمای اضافه و صفت، نقش‌نمای متمم، نقش‌نمای ندا، نقش‌نمای پیوند»^۳ البته حروف اضافه و ربط علاوه بر نشان دادن نقش نحوی مدخول خود که عملی است حرفی و غیراصیل، معنای غیرمستقلی نیز بر آن می‌افزایند.^۴ از نظر ساختمان نیز به دو دسته نقش‌نمای بسیط و مرکب قابل تقسیم است. نقش‌نمای ندا، مفعولی، اضافه و صفت همواره بسیط‌اند و در مقابل نقش‌نمای متمم و پیوند هم به صورت بسیط است و هم مرکب. تعداد نقش‌نماهای بسیط در زبان فارسی اندک است مانند «به، با، از، در، تا، چون و...» اما تعداد نقش‌نماهای مرکب بسیار قابل توجه است و می‌تواند تعداد آنها افزایش یابد. «فهرست حروف اضافه کاملاً بسته نیست یعنی ممکن است هر زمان بر حسب احتیاج حروف اضافه، گروه جدیدی به وجود بیاید زیرا این حروف روابط و معانی دقیق‌تر و عینی‌تری را بیان می‌کنند».^۵ ترجمه در به وجود آمدن گروه‌های تازه حروف اضافه تأثیر مهمی دارد. زیرا شماره حروف اضافه فارسی و حرف جر عربی از حرف‌های اضافه فرانسه و انگلیسی و آلمانی به مراتب کمتر است به این سبب در ترجمه از زبان‌های فرنگی یاد شده ممکن است به اقتضای موضع سخن گروه‌های تازه‌ای ساخته شود.^۶ البته نقش‌نماهای گروهی نیز گاهی بر اثر استعمال زیاد ممکن است جز اول آنها که بسیط بوده حذف شود و در ظاهر یک نقش‌نمای بسیط و ساده به کار رود؛ آن‌چنان‌که «به سوی» امروزه به صورت «سوی» نیز استفاده می‌شود.

^۱ این بخش با اعمال تغییراتی، به صورت مقاله‌ای با همین عنوان در نشریه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۲، سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است.

^۲ صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹). «حروف اضافه در فارسی معاصر». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۹۵. ص ۴۴۱.

^۳ وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی. چاپ یازدهم. تهران: سمت، ص ۱۱۲.

^۴ خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی. چاپ چهاردهم. تهران: ستوده، ص ۱۰۳.

^۵ صادقی، همان: ص ۴۴۲.

^۶ ر.ک فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز. چاپ سوم. تهران: سخن، ص ۴۵۴.

برخی محققان نشان داده‌اند بعضی از حروف اضافه مانند «روی» (روی زمین نشست)، پهلوی (تو که پهلوی اینان نشینی سزای تو این باشد)، سر (صادق رفت سر چمدانش)، پشت (کیف را پشت در بگذار) و ... ابتدا اسم بوده و اشاره به اندام‌های بدن داشته اما در گذر زمان نام اندام‌های بدن (عناصر واژگانی) به حروف اضافه (عناصر دستوری) تبدیل شده است.^۱ اگر این مسئله را در راستای موضوع مورد بحث بازخوانی کنیم، می‌توان گفت در فرآیند تبدیل این نوع اسامی به حرف اضافه، معنایی استعاری شکل گرفته است. یعنی «سر چمدان، پشت در، روی زمین و ...» در آغاز نوعی استعاره بوده ولی به علت بسامد فراوان در کاربرد، اکنون وجوه هنری آن درک نمی‌شود.

واژه‌ها در زبان ادبی نیروی شکفت‌انگیزی دارد و القاگر عواطف و احساسات شاعر به مخاطب است و از میان انواع کلمات نقش‌نماها ابزار مؤثری است که شاعر از آنها در ساخت زبان شعر خود بهره می‌گیرد. به نظر می‌رسد همان گونه که یک شاعر با واژگان و اسامی برخورد خاصی دارد نسبت به نقش‌نماها نیز می‌تواند برخورد تازه‌ای داشته باشد. البته شاید در نگاه اول، نقش‌نماها که وظیفه‌ای جز چفت و بست دادن بین ارکان واژگان- بدون دلالت بر شی یا معنایی خاص- ندارد، در زمره واژگانی قرار نگیرد که شاعر با آنها نیز رفتارهای ویژه‌ای داشته باشد و در خلق شعر خود بهره زیادی از آنها ببرد اما بررسی شعر نشان می‌دهد اهمیت نقش‌نماها در زبان شعر و حتی تاثیر کلام از واژگان دیگر کمتر نیست و در برخی شاعران به خصوص شاعران زبان گرا^۲ نقش‌نماها جزو ابزار اصلی خلاقیت شاعر در حیطه زبان است؛ آن چنان که شعر بدون رفتار شاعر با آنها تازگی و طراوت و برجستگی نخواهد داشت. نقش‌نماها هم از نظر محتوایی و معنایی و هم از نظر زبانی در برجستگی شعر نقش دارد و ابزاری برای تاکید معنا، اندیشه و عاطفه، ایجاد موسیقی، برجستگی و آراکائیسیم زبان، ساخت زبان شعری خاص، خلاقیت در فرم شعر و رسیدن به فرم تازه و ... محسوب می‌شود.

^۱ . استاجی، اعظم (۱۳۸۶). «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن». نامه فرهنگستان. دوره ۳، شماره ۳، صص ۴۰-۵۱.

^۲ . در دوران معاصر در راستای به کارگیری ظرفیت‌های زبانی جریان شعری ای به وجود آمد که شاعران آن تاکید زیادی بر زبان داشتند. توجه به زبان نزد آنها تا اندازه‌ای اهمیت داشت که اتهام بی معنی گویی برای آنها تحسین محسوب می‌شد. (برای آشنایی بیشتر رویایی، ۱۳۷۹: ۳۷)